

بچه‌های اعماق، کودکان خیابانی !

arash@funtrivia.com

آرش کمانگر

پدیده‌ای به نام «کودکان خیابانی» همزاد نظام مبتنی بر نابرابری های طبقاتی است که همزمان با شکل گیری نظام سرمایه‌داری و گسترش جمعیت و شهرنشینی، سیر صعودی طی نموده است. در حال حاضر میلیون‌ها کودک خیابانگرد در جهان بویژه کشورهای موسوم به جهان سوم وجود دارند. این کودکان محصول بلافصل نابرابری های طبقاتی، بحران‌های اقتصادی، بیکاری و فلاکت توده‌ای خانواده‌های زحمتکش و نیز عوامل اجتماعی مهمی چون: وجود استبداد سیاسی مذهبی، عدم دسترسی رایگان به آموزش عمومی، زندگی در خانواده های بحران زده و در حال تلاش، از دست دادن والدین و عدم حمایت دولت و جامعه و کلا فقدان سیستم تامین اجتماعی هستند.

در ایران چه در دوره سلطنت پهلوی و چه در دوره رژیم اسلامی، ما شاهد وجود این ناهنجاری بوده ایم، اما ابعاد کمی و کیفی آن مشخصا در یک دهه اخیر رشد نجومی داشته است. با پایان گرفتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران فلاکت‌زای «تعدیل اقتصادی» متناسب با رشد بحران اقتصادی، بیکاری و فلاکت توده‌ای، پدیده کودکان خیابانی نیز به موازات سایر ناهنجاری های اجتماعی، آذیرهای خطر را به صدا درآورد. به طوری که دو سال پیش روزنامه همشهری در یک بررسی محافظه کارانه اعتراف کرده بود که فقط در سطح شهر تهران بیش از ۶ هزار کودک خیابانی وجود دارند. در آن زمان مقامات سعی کردند با ایجاد دو مرکز یکی به نام «خانه سبز» و دیگری به نام «خانه ریحانه» - که اولی برای پسران و دومی برای دختران بود- به خیال خام خود از پس این مشکل عظیم برآیند، حال آنکه این دو مرکز تنها ظرفیت ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر را دارا می باشند. نتیجه این بی توجهی آن شد که روز به روز بر ابعاد فاجعه افزوده گشت و در شهرهای مهم به معضلی بزرگ مبدل شد. برای مقابله با این وضعیت، دولت از ۲۱ مرداد سال جاری طرح جمع آوری کودکان خیابانی را با بودجه ای معادل ۱/۹ میلیارد تومان آغاز کرد که نیمی از آن قرار شد صرف کارهای تخصصی و رفع به اصطلاح نیازهای متکدیان و کودکان خیابانی شود و نیم دیگر صرف بوروکراسی اجرای این طرح. شهرداری، نیروی انتظامی و دادگستری در مرحله جمع آوری و مبارزه و سازمان بهزیستی و کمیته امداد خمینی در امر یاری رسانی و بازپروری برای اجرای این طرح، دست به تقسیم کار بین خود زدند غافل از اینکه پدیده کودکان خیابانی محصول مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند که نمی توان بدون ریشه‌کنی و یا لااقل تخفیف آنها، انتظار داشت که با جمع آوری کودکان خیابانگرد و فراری، عده ای دیگر جای آنها را نگیرند. به همین خاطر چون عوامل بازتولید این ناهنجاری به قوت خود باقی هستند،

شاهد اعتراف برخی از جراید رژیم هستیم که معتقدند طرح مذکور با گذشت چند ماه از آن، موفقیت چندانی نداشته است. دکتر رضایی کارشناس مسایل اجتماعی در این رابطه می گوید «مهم ترین موضوع در رابطه با کودکان خیابانی، سازماندهی و توسعه آموزش و پرورش صحیح در مورد آنان است. از این رو با اسکان اجباری این کودکان در اردوگاه ها، نمی توان با معضل مذکور مقابله کرد.» هادی معتمدی مدیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی اما معتقد است که «اغلب این کودکان منبع درآمد خانواده هایشان هستند و حتی پس از جمع آوری از سوی نیروی انتظامی، خانواده هایشان برای بردن آنها مراجعه می کنند و با وجود تعهدی که از آنان گرفته می شود، باز کودکان به خیابان باز می گردند.»

بنابر تعریف یونیسف، کودک خیابانی به کلیه افراد زیر ۱۸ سالی اطلاق می شود که در خیابان های شهرها از طریق گدایی، بزهکاری و شغل‌های کاذب فصلی ادامه زندگی می‌دهند و بسیاری از آنان بی سرپناه نیز محسوب می‌شوند یعنی خانه‌ای برای سکونت، خواب و نظافت ندارند. اما طبق تعریف سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی، کودک خیابانی کودکی ۷ تا ۱۵ ساله است که ایرانی الاصل، دارای شغل کاذب و از آموزش بهره ای نداشته باشد. از این رو بخش بزرگی از کودکان که از سطح خیابان ها جمع آوری می شوند، مشمول این تعریف نمی گردند.

بر طبق آمار سازمان یونیسف در سال ۹۹، ۱۷ درصد پسران و ۱۹ درصد دختران ایران که در سنین تحصیلی دوره ابتدایی هستند در مدارس مذکور نام نویسی نکرده‌اند. این کودکان یا بر خلاف قوانین سازمان جهانی کار، شاغل هستند و یا برخلاف منشور جهانی حقوق بشر، به دلیل عدم توانایی خانواده تهیدست شان برای تامین مخارج تحصیل و بی‌توجهی دولت، خانه نشین شده‌اند و یا در خیابان‌ها به بزهکاری مشغولند و بنابراین از حق ابتدایی ادامه آموزش محرومند. و مادام که در بر همین پاشنه می چرخد، یعنی خانواده های

تهیدست قادر به تامین معاش و آموزش کودکان خود نیستند، طرح کذایی مبارزه با پدیده منفی «کودکان خیابانی» نیز ره به جایی نخواهد برد و همچنین سایر اقدامات رژیم حافظ استبداد و نابرابری طبقاتی با شکست مواجه خواهد شد.

در همین رابطه آقای مسلم منصور (فیلمساز و روزنامه نگار) طی مصاحبه ای که در هشتمین شماره مجله وزین «نگاه» به چاپ رسیده، بخشی از مشاهدات تکان دهنده خود را بازگو می کند. او می گوید «در بسیاری از خیابان های تهران، لابلای ترافیک و در بین ماشین ها، کودکان ژنده پوشی دیده می شوند که یا مشغول فروش آدامس و روزنامه و تنقلات هستند یا مشغول اسپند دود کردن و گدایی ... این کودکان به دور از مادر و پدر خود در خرابه های حاشیه تهران زندگی می کنند. بسیاری از کودکان دهات و شهرستان ها توسط دلانان از پدر و مادرهایشان گرفته شده و به تهران آورده می شوند. دلانان این کودکان را مجبور به انجام هرگونه کاری می کنند، بعد هم دست رنج آنها را تصاحب کرده و در مقابل، مبلغ ناچیزی به خانواده های آنها می دهند... بسیاری کودکانی که در کنار پدر و مادر خود در خیابان ها و میدان های تهران مثل میدان انقلاب، امام حسین و یا راه آهن مشغول گدایی هستند. هرازگاهی بعضی از این والدین، پیشنهاد فروش بچه خود را هم به عابرین می دهند. دختر و پسر بچه ۱۱-۱۰ ساله را امروز در تهران با مبلغ صد هزار تومان می توان خرید.»

آقای منصور در بخش دیگری از مصاحبه خود مثال دیگری را ذکر می کند «بالای پل گیشا در تهران، پلی است به نام مدیریت. مدتی بود که شب ها مادران فقیر شهرستانی که به تهران آمده بودند و جا و مکانی برای زندگی نداشتند، کنار جاده می نشستند و وقتی ماشین ها پشت چراغ قرمز توقف می کردند، کودکان ۴-۵ ساله خود را سراغ ماشین ها می فرستادند، راننده هم _که در تاریکی شب کودک را نمی دید_ با سبز شدن چراغ حرکت می کرد و در نتیجه کودک را زیر می گرفت.. بعد ناگهان مادر با داد و فریاد به وسط خیابان می دوید و جلوی راننده را می گرفت، راننده هم مجبور می شد که پولی به مادر بدهد تا از شر ماجرا خلاص شود. بسیاری متوجه این ماجرا شدند تا اینکه بالاخره کمیته منطقه تصمیم گرفت شب ها در اطراف پل گشت بگذارد و از ورود مادران و کودکان به منطقه جلوگیری کند.»

ببینید ابعاد فقر و محرومیت در کشورمان تا به کجا کشیده که مادران مجبور می شوند با قربانی کردن جگرگوشه خردسالشان، پولی برای ادامه بقای خود و خانواده شان فراهم کنند. تازه استفاده از کودکان برای تصادفات رانندگی یک شکل از سو استفاده از کودکان می باشد. فروش کلیه و دیگر اعضای بدن آنها، گذاشتن نوزادان و بچه های خردسال بر سر راه عابرین، بچه فروشی، سو استفاده جنسی و بالاخره قتل عمد کودکان برای «کم کردن نان خورها» جلوه های دیگر بی حقوقی کودکان بویژه تهیدست در ایران کنونی محسوب می شوند.

آن بخش از کودکان نیز که هنوز وارد عرصه پر مخاطره بزهدار نظیر: تن فروشی، سرقت، تکدی و ... نشده اند و به اصطلاح شغلی برای خود دست و پا کرده اند نیز لکه ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی اند. چون این رژیم یکی از امضاکنندگان مقابله نامه های بین المللی مربوط به حقوق کودک و از جمله منع کامل اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال و منع اشتغال کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله در کارهای زیانبار و سخت می باشد. حال آن که میلیون ها کودک در مشاغل و کارهای مختلف، عوض لذت بردن از دوران کودکی، زندگی و سلامت خود را به هدر می دهند. برطبق داده های سایت سازمان «کارزار جهانی علیه کار کودک» در اینترنت، تنها در سال ۹۸ حدود ۴۱۰ هزار نفر از جمعیت سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله ایران به کار اشتغال داشتند.

در همین رابطه شهریار شمس در نوشته کوتاهی با عنوان «کودکان خیابانی» (مندرج در مجله اندیشه جامعه) می نویسد «آمارهای رسمی نشان می دهد که ۱/۳ درصد کودکان بین ۱۴-۶ سال به کار اشتغال دارند و به مدرسه نمی روند. این رقم در مناطق روستایی ۲/۴ درصد است.» عباس عبدی نیز طی نوشته ای تحت عنوان «تحلیلی بر روند کار کودک در ایران» تعداد شاغلین گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال را بیش از یک میلیون و ۱۸۰ هزار نفر ارزیابی می کند.

معمولا تمرکز اکثر تحلیل های مربوطه به اشتغال کودکان در ایران به روی آن بخش از کودکانی استوار است که به رغم قرارداد داشتن در سنین مدرسه تحصیل نمی کنند. حال آنکه واقعیت جاری در کشور ما نشان می دهند که بسیاری از کودکان و نوجوانان مدرسه رو نیز در کنار تحصیل، به طور نیمه وقت و یا در ایام تعطیلات در بخش هایی نظیر کشاورزی، دامداری، قالببافی، صنوف کوچک، دستفروشی، روزنامه و آدامس فروشی و ... به کار اشتغال دارند منتهی از آنجا که بسیاری از این مشاغل خانگی و یا خانوادگی هستند به چشم نمی آیند و یا طبق مصوبات رژیم شامل قانون کار و عهدنامه حداقل سن کار نمی شوند.

لازم به تذکر است که در ایران چیزی به نام قانون کار برای اولین بار در سال ۱۳۳۷ به تصویب مجلس ملی آن زمان رسید. در آن قانون، کار اطفال کمتر از ۱۲ سال ممنوع شد که البته جز در موسسات دولتی و بزرگ عملا اجرا نشد و تنها از سال ۱۳۴۸ به دلیل وضعیت اقتصادی ناشی از افزایش درآمد نفت و البته تحت فشار نهادهای بین المللی_ به وزارت کار دستور داده شد که برای اجرای این بند از قانون تلاش بیشتری صورت دهد. همین قانون بند دیگری نیز داشت که به موجب آن مشاغل و کارگاه های خانوادگی از شمول قانون کار و از جمله محدودیت سنی کودکان معاف بودند. بعد از انقلاب ۵۷ جمهوری اسلامی حتی تا سال ۶۹ تغییری در قانون مربوط به منع کار کودکان زیر ۱۲ سال ایجاد نمود. تا این که در آن سال با دخالت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در دعوای مجلس و شورای نگهبان، ممنوعیت اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال به تصویب نهایی رسید و وارد قانون کار رژیم شد. با این همه بند مربوط به معافیت کارگاه های خانوادگی به قوه خود باقی

ماند. بگذریم که تصویب بند مربوط به منع اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال جنبه صوری داشته و صرفاً برای راضی نگه داشتن یونسف و سازمان جهانی کار صادر شده است. والا به اعتراف جراید رژیم، میلیون ها کودک زیر ۱۵ سال به کار اشتغال دارند که درصد قابل توجهی از آنها جزو مشاغل خانوادگی نیستند. به همین خاطر کلاف سردرگم این ناهنجاری نه با اقدامات و اصلاحات جزئی، بلکه با تغییرات ریشه ای و ساختاری در قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه امکان پذیر است. هرچند که ضروریست و باید از همین امروز برای کاهش هرچند جزئی و تدریجی این فاجعه تلاش نمود. برای پیشبرد این کارزار نخست باید علل بروز فاجعه ای به نام «کار کودک» را روشن کنیم.

خوشبختانه در این زمینه دوست و دشمن متفق القولند که فقر ریشه اصلی اشتغال کودکان در تمامی اشکال «قانونی و غیر قانونی» می باشد. برای نمونه مدیر کل تنظیم روابط کار در وزارت کار و امور اجتماعی می گوید «کار کودک را باید از دو بعد عرضه و تقاضا مورد توجه قرار داد. از بعد عرضه، فقر اقتصادی مهمترین عامل به شمار می رود و پس از آن مشکلات مربوط به آموزش و پرورش کودکان بر روند آن تاثیر می گذارد. عدم توانایی در فراهم آوردن نیاز خانواده، پدر یا مادر را مجبور به فروش ارزان و گاه رایگان نیروی کار فرزندان می کند. از سویی دیگر بعضی از خانواده ها حتی از پس تامین مخارج کیف و کتاب کودکان خود هم بر نمی آیند. به همین دلیل کودک ابتدا تحصیل را رها کرده و بعد جذب بازار کار می شود.» راه حل وزارت کار چیست؟ «اجرای قاطع قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال.» انکار کودکان «خوشی زیاد در مدرسه و خانه» دلشان را زده و برای تفریح و ولخرجی راهی بازار کار شده اند. تو گویی خانواده های تهیدست دلشان نمی خواهد کودک خردسالشان در یک محیط سالم خانوادگی، فقط به تحصیل و تفریح مشغول شوند و برای چندرغاز درآمد، گاه فرسنگ ها از آنها دور شوند؟!

در طیف اپوزیسیون نیز خانم شیرین عبادی (حقوق دان مبارز و از فعالین انجمن حمایت از حقوق کودک در ایران) طی گفت وگویی با خانم مریم بیژنی (روزنامه نگار) ضمن کلیدی دانستن فقر اقتصادی در شکل گیری کار کودکان به عواملی دیگر نظیر: جدایی والدین و بدسرپرستی و در نتیجه ترک تحصیل اشاره می کند. عبادی البته به عنوان یک حقوق دان، خواهان اجرای صحیح قانون کار جمهوری اسلامی است که به موجب آن هرگونه اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. اما وی چند جمله پایین تر گویی دارد به خود پاسخ می دهد، می گوید «اما آیا قانون می تواند مانع از کار کودکی شود که نان آور خانواده است و می داند که اگر روزی کار نکند، خانواده اش چیزی برای خوردن ندارد؟» پس راه حل چیست؟ به بهانه فقر خانواده ها به یک پدیده زشت تر یعنی کار کودک تن دهیم؟ توجیهی که بسیاری از کشورها و کمپانی های سرمایه داری برای مخالفت با کنوانسیون های بین المللی می تراشند؟ مسلماً نه. پاسخ «انجمن حمایت از حقوق کودکان» در ایران و فعالینی چون شیرین عبادی و مهرانگیز کار چنین است «تامین اجتماعی به معنای واقعی و حمایت از اقشار ضعیف جامعه و مقابله با سودجویی کارفرمایان متکی بر کار کودکان.»

جان کلام نیز در همین شعار نهفته است، این مهم اما در چهارچوب رژیم اسلامی سرمایه قابلیت تحقق نیست و اجرای آن منوط و مشروط به واژگونی این نظام جهنمی و حرکت به سوی استقرار آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی است. تنها در چنین جامعه ای است که می توان واژه های «کودکان خیابانی» و «کودکان شاغل» را برای همیشه از فرهنگ لغات جاری کشور ما حذف نمود و به گذشته و تاریخ سپرد. در پایان شعر زیبای «بچه های اعمال» اثر زنده یاد احمد شاملو را با هم زمزمه می کنیم تا عهد ببندیم که برای رهایی کلیه کودکان ستمکش، یک لحظه از پای ننشینیم.

بچه های اعماق

احمد شاملو

در شهر بی خیابان می بالند
در شبکه مورگی ی پس کوچه و بن بست،
آغشته ی دود کوره و قاچاق و زرد زخم
قاب رنگین در جیب و تیرکمان در دست،
بچه های اعماق
بچه های اعماق
باتلاق تقدیر بی ترحم در پیش و
دشنام پدران خسته در پشت،
نفرین مادران بی حوصله در گوش و
هیچ از امید و فردا در مشت،
بچه های اعماق
بچه های اعماق
جنگل بی بهار می شکفند
بر درختان بی ریشه میوه می آرند،
بچه های اعماق

بچه های اعماق
با حنجره ی خونین می خوانند و از پا درآمدنا
درفشی بلند به کف دارند
کاوه های اعماق
کاوه های اعماق